

بسم الله الرحمن الرحيم

## تمول از رهگذر انتخابات

بازنمایی ارتباط «انتخابات، تحول و ایران قوی»

در بیانات رهبر معظم انقلاب با مردم خوزستان و کرمان

### چکیده:

۱- مقام معظم رهبری در دیدار مردم خوزستان و کرمان (۱۴۰۲/۱۰/۲)، ضمن اشاره به اهمیت انتخابات و راهبردهای چهارگانه نظام (مشارکت، رقابت، سلامت و امنیت) در انتخابات پیش‌رو، به مسأله تحول در کشور از رهگذر انتخابات اشاره کردند و انتخابات را پایه‌ی تحول دانستند. از سوی دیگر، مبتنی بر منظومه فکری معظم‌له، تحقق «ایران قوی» مهمترین عامل و مولفه‌ی حل مسائل و مشکلات کشور است. بنابراین، انتخابات و نقش آن در تحول‌آفرینی به‌ویژه از نقطه‌نظر تحقق ایران قوی اهمیت اساسی دارد.

۲- البته یکی از مهمترین چالش‌ها در ارتباط با موضوع تحول، کیفیت و سمت و سوی آن است. در حالی که همه‌ی سلايق و دیدگاه‌ها بر ضرورت ایجاد تحول در

کشور اذعان دارند، در مورد کیفیت و مختصات تحول اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی تحول را در گروهی عدول از آرمان‌های انقلاب و نظام معنا می‌کنند و برخی دیگر، اتفاقاً ایجاد تحول را منوط به تمسک و پابندی به اصول، آرمان‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های انقلابی می‌دانند.

۳- مبتنی بر بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۲۱ می‌توان از دو نوع تحول ارتجاعی و انقلابی (تکاملی) سخن گفت. در تحول ارتجاعی و یا بازگشت به عقب، روی گردانی و عدول از ارزش‌ها، آرمان‌ها و شیوه‌های انقلابی و تلاش برای عرفی شدن و هضم در نظام جهانی مطرح است اما در تحول انقلابی (تکاملی)، رفع آسیب‌ها، ضعف‌ها و مشکلات، بدون عدول از آرمان‌های انقلابی وجه همت انقلابیون است. این گونه تحولی می‌تواند منجر به تحقق ایران قوی شود.

۴- از الزامات تحقق ایران قوی، شناخت ضعف بنیان‌های قدرت و توسعه نفوذ خارجی از گذشته تاریخی ایران تا شرایط کنونی است. با وجود این که قدرت درون‌زای ملت ایران با پیروزی انقلاب اسلامی تقویت شد، اما هنوز ایران از نقطه نظر قوی شدن، با ضعف‌هایی مواجه است و به تعبیر دقیق‌تر، به بازدارندگی همه‌جانبه نرسیده است.

۵- تحقق ایران قوی اکنون با سه مانع یا چالش اساسی؛ ضعف تولید، ضعف آگاهی و رسوبات روشنفکری یا تأثیرپذیری نخبگان از نسخه‌های روشنفکران غرب‌زده

روبرو است. تا زمانی که آگاهی‌ها ضعیف و نسخه روشنفکران غرب‌زده در رأس امور کشور باشد، تولید تقویت نمی‌شود.

۶- اما نسخه روشنفکران غرب‌زده چگونه در رأس امور کشور قرار می‌گیرد؟ از طریق انتخابات. چرا مردم در انتخابات به نسخه روشنفکران غرب‌زده رأی می‌دهند؟ به دلیل ضعف آگاهی. حال سؤال این است که اگر قرار است انتخابات و نتیجه آن منجر به رفع ضعف‌های مذکور و تحقق ایران قوی شود، چه باید کرد؟

۷- تحقق ایران قوی منوط به آن است که ابتدا با «جهاد تبیین» در برابر وارونه‌نمایی‌های جریان تحریف، نسخه روشنفکران غرب‌زده برای اداره کشور از سوی توده‌های مردم بی‌اعتبار و طرد شود. آنگاه در پرتو بصیرت جایگزین شده به جای ضعف آگاهی، بر ضرورت انتخاب مطلوب افراد انقلابی توانا به تقویت تولید داخلی متمرکز شود تا ابزار تحریم دشمن گُند گردد. مسلماً، جهادگران تبیین نقش ویژه‌ای در این فرایند دارند.

**مقدمه:**

مقام معظم رهبری در دیدار مردم خوزستان و کرمان (۱۴۰۲/۱۰/۲)، ضمن اشاره به اهمیت انتخابات و راهبردهای چهارگانه نظام (مشارکت، رقابت، سلامت و امنیت) در انتخابات پیش‌رو، به مسأله تحول در کشور از رهگذر انتخابات اشاره کردند و انتخابات را پایه‌ی تحول دانستند. انتخابات از جمله عرصه‌های حساس و سرنوشت‌ساز کشور و به تعبیر مقام معظم رهبری، در حکم «لیله‌القدر» نظام است. بر این اساس، یکی از مهمترین عرصه‌هایی که متغیر مستقلی برای تعیین سرنوشت و وضعیت کشور در حوزه‌های مختلف محسوب می‌شود، انتخابات و کیفیت آن است. از این منظر، انتخابات با مسأله تحول در کشور ارتباط پیدا می‌کند.

در همین زمینه باید گفت که یکی از مهمترین مقوله‌هایی هم که حلال عمده مسائل و مشکلات کشور می‌باشد، تحقق «ایران قوی» است. بنابراین، انتخابات و نقش آن در تحول‌آفرینی، به‌ویژه از نقطه‌نظر تحقق ایران قوی اهمیت اساسی دارد؛ موضوعی که قدمت آن حتی به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد. در توضیح باید گفت که یکی از مهمترین چالش‌ها در ارتباط با موضوع تحول، کیفیت و سمت و سوی آن است؛ زیرا در حالی که

همه‌ی سلايق و دیدگاه‌ها بر ضرورت ایجاد تحول در کشور اذعان دارند، اما در مورد کیفیت و مختصات تحول اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی تحول را در گروهی عدول از آرمان‌های انقلاب و نظام معنا می‌کنند و برخی دیگر، اتفاقاً ایجاد تحول را منوط به تمسک و پایبندی به اصول، آرمان‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های انقلابی می‌دانند.

همین امر سبب شده که در تشخیص کانون و چگونگی تحول نیز اختلاف نظر ایجاد شود؛ برخی تحقق تحول را در پذیرش تغییرات رفتاری و سیاستی نظام جستجو می‌کنند و برخی دیگر در چابک‌سازی و کارآمدسازی دولت و دستگاه‌های اجرایی. این در حالی است که حداقل بنا به سه دلیل اساسی؛ یعنی جبران کمبودها و نواقص موجود، شکوفایی ظرفیت‌ها و استفاده بهینه از فرصت‌ها و تداوم حرکت تکاملی انقلاب اسلامی و در یک کلام، تحقق ایران قوی، ایجاد تحول در کشور ضروری به نظر می‌رسد.

اتفاقاً با توجه به این سه دلیل مهم، به نظر می‌رسد که فرصت برای ایجاد تحول چندان زیاد نیست. به عبارتی، با توجه به حجم و گستره چالش‌های موجود در کشور و انباشت برخی مطالبات، می‌توان گفت که دیگر فرصتی برای آزمون و خطا در اختیار کارگزاران قرار ندارد و تحول‌خواهی،

تحول‌گرایی و بالاتر از این دو، تحول‌آفرینی گزینه‌ی نهایی است که انتخاب آن نه اختیاری، بلکه اجباری است. نکته مهم در این زمینه آن است که به سبب اهمیت و جایگاه انتخابات، کیفیت رقم خوردن تحول و نتیجه‌بخشی آن در کشور، به طور مستقیم از انتخابات و نتیجه‌ی آن متأثر می‌باشد.

### گونه‌شناسی تحول‌خواهی

تحول‌آنگونه که در کتب لغت معنا شده و مورد نظر مقام معظم رهبری نیز می‌باشد، به معنای تغییر رو به تکامل است؛ یعنی بهتر شدن، متعالی‌تر شدن و... . معظم‌له در تعریف تحول می‌فرماید: «مقصود ما از تحول، ایجاد یک حرکت جهشی و جهادی است در همه‌ی بخش‌های اداری کشور و بخش‌های حکمرانی کشور و همچنین در بخش‌هایی از سبک زندگی عمومی و به طور خلاصه، حفظ و تقویت اصول و خطوط اساسی انقلاب و نوآوری در شیوه‌ها و روش‌ها و کارکردها» (۱۴۰۰/۰۲/۲۱).

ایشان همچنین درباره‌ی برداشت‌های غلط از تحول می‌فرمایند: «خیلی‌ها در دنیا هم وقتی راجع به ما صحبت می‌کنند، بحث تحول را مطرح می‌کنند؛ در داخل کشور هم بعضی‌ها که گرایش‌های بیشتر غربی و میل به شیوه‌های

غربی و مفاهیم غربی دارند، بحث از تحوّل می‌کنند، منتها آن تحوّل که مورد نظر آنها است، تحوّل در اصل انقلاب است؛ یعنی در واقع به یک معنا ارتجاع؛ یعنی تحوّل آنها به معنای ارتجاع است؛ برگشت به عقب. مفاهیم انقلابی را می‌خواهند نفی کنند. می‌بینیم در اظهاراتی که در باب تحوّل می‌کنند، راجع به عادی‌سازی، یعنی به هنجار جهانی نزدیک شدن کشور و انقلاب، بیشتر تحریض می‌کنند و تحریص می‌کنند. در واقع حرف ما، مراد ما از تحوّل، تحوّل برای تقویت انقلاب است؛ مراد آنها از تحوّل، تحوّل برای نفی انقلاب و نفی مبانی انقلاب است، مراد آنها نزدیک شدن به هنجارهای نظام سلطه است. تحوّل در بیان ما و در منطق ما عبارت است از اینکه ما به سمت تقویت مبانی انقلاب و اصول انقلاب و خطوط اصلی انقلاب حرکت کنیم، منتها با شیوه‌های نو و با نوآوری و ابتکار» (۱۴۰۰/۰۲/۲۱).

بنابراین در ارتباط با مقوله‌ی تحوّل می‌توان از دو نوع دیدگاه سخن گفت که عبارت‌اند از:

**۱- تحوّل ارتجاعی:** این نوع تحوّل عبارت است از روی‌گردانی و عدول از ارزش‌ها، آرمان‌ها و شیوه‌های انقلابی و تلاش برای عرفی شدن و هضم در

نظام جهانی. به زبان ساده‌تر، تحول موردنظر در اینجا، بازگشت به گذشته است. مسلم است که این نوع تحولی، تحول منفی است. از این‌رو، این تحول نمی‌تواند منجر به تحقق ایران قوی شود. طرفداران این نوع تحول در ایران، همانگونه که رهبری معظم انقلاب اشاره کردند، غرب‌گرایان وطنی هستند که خواهان ایدئولوژی‌زدایی از سیاست‌ها و فرایندهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نظام و تطبیق با استانداردهای به اصطلاح جهانی هستند. به طور دقیق‌تر باید گفت که تحول مدنظر اینها از مسیر عدول از ارزش‌ها و داعیه‌های انقلاب اسلامی می‌گذرد.

**۲- تحول انقلابی (تکاملی):** رویکرد و نگاه حاکم بر این نوع تحول، آرمان‌گرایی واقع‌بینانه است و عبارت است از تلاش برای رفع آسیب‌ها، ضعف‌ها و مشکلات، بدون عدول از آرمان‌های انقلابی. در اینجا تحول با تمسک و تعصب به آرمان‌های انقلاب و نوآوری در شیوه‌ها، روش‌ها و... امکان‌پذیر است. اینگونه تحولی می‌تواند منجر به تحقق ایران قوی شود؛ موضوعی که ضعف در آن در طول دوره معاصر، ریشه عمده مصایب دولت و ملت ایران بوده است.



## قوی شدن به مثابه یک مسأله در ایران معاصر

یک نکته اساسی در ارتباط با موضوع بحث حاضر، پرسش از نقطه آغاز یا چگونگی شکل‌گیری تضعیف بنیان‌های قدرت در ایران معاصر است. در پاسخ باید گفت که بعد از آن که ایران عهد قاجار در جنگ دوم در برابر روسیه شکست خورد، عهدنامه صلح «ترکمنچای» میان ایران و روسیه منعقد شد که مطابق با آن، علاوه بر جدایی ۳۰ هزار کیلومتر مربع از خاک ایران که شامل شهرهایی چون نخجوان، ایروان، طالش، قره‌باغ، شوره گل و... می‌شد، رود ارس به عنوان مرز دو کشور تعیین شد، ایران محکوم به پرداخت خسارت پنج میلیون تومانی به روسیه شد، حق انحصاری عبور و مرور کشتی‌های جنگی در خزر برای روسیه به رسمیت شناخته شد و علاوه بر اینها، کاپیتولاسیون به نفع اتباع روس بر ایران تحمیل شد. در مقابل، روس‌ها متعهد شدند که از پادشاهی عباس میرزا بعد از فتحعلی شاه حمایت کنند. در همین زمینه، برای عمل به بند ۱۰ ترکمنچای، یک کاپیتولاسیون اقتصادی - تجاری به عنوان ضمیمه ترکمنچای بر ایران تحمیل شد. انگلیس نیز پس از قتل قائم مقام فراهانی، در نهایت در اکتبر

۱۸۴۱ (۱۲۲۰ شمسی) قراردادی تجاری مشابه ضمیمه ترکمنچای بر ایران تحمیل کرد.

از طریق این کاپیتولاسیون(های) تجاری، درواقع، نظام تجارت آزاد بر ایران تحمیل شد. بنابراین، روس و انگلیس توانستند در هر جا که می‌خواستند مراکز کنسولی و تجاری دایر کنند و تجار خود را از مشکلاتی مانند پرداخت‌های زیاد گمرکی، تعرفه‌های داخلی، محدودیت‌های مسافرت داخلی و قضاوت دادگاه‌های شرعی آسوده کنند. این در حالی بود که اگرچه ایرانی‌ها به امتیازاتی در تجارت با روسیه هم دست یافته بودند، اما در عمل امکان استفاده از این امتیازات برای آنها در مقایسه با روس‌ها، ناچیز یا کم بود.

با اجرای این کاپیتولاسیون، در نیمه دوم قرن نوزدهم، سهم روسیه در اقتصاد ایران افزایش یافت، به گونه‌ای که در فاصله سال‌های ۱۹۱۴-۱۸۶۰ میلادی، کل تجارت ایران با روسیه به ارزش روبل طلا ۱۲ برابر افزوده شد. همچنین در فاصله سال‌های ۱۹۰۹-۱۸۸۰ میلادی، ارزش واردات روسیه از ایران در عرض ۳۰ سال، سه برابر شد. حال آن که صادرات آن هفت برابر شده بود و این در حالی بود که حجم مواد صادراتی ایران در اواخر

سده نوزدهم (۱۱۷۹ تا ۱۲۷۹ش) پنج برابر حجم کالاهای ساخته شده وارداتی بود، اما ارزش این واردات، سه برابر صادرات بود؛ یعنی یک مبادله نابرابر میان ایران و روسیه شکل گرفته بود.

در ارتباط با انگلیس نیز چنین وضعی حاکم بود، به گونه‌ای که تراز تجاری ایران با انگلیس در همان سال‌ها از ۲۰ تا ۵۰ درصد به نفع انگلیس در نوسان بود. این حالت، به‌خوبی گویای مبادله نابرابر ایران با دنیای خارج بود. متأثر از این وضعیت، ایران در سال ۱۲۹۳ با کسری تراز تجاری سه میلیون پوندی مواجه شد که در نتیجه آن، به قرضه‌ی خارجی، کاهش ارزش پول ملی (در طول قرن ۱۹م ارزش برابری پول ایران، ۴۱۰ درصد کاهش یافت) و واگذاری امتیازات بیشتر به بیگانگان روی آورد. جالب است بدانیم که ایران عهد قاجار در نهایت ۲۱ امتیاز اساسی به انگلیس و ۲۷ امتیاز اساسی به روس‌ها واگذار کرد.

در نهایت، متأثر از این مبادله نابرابر، ایران حالت «نیمه‌مستعمره» پیدا کرد، اگرچه هیچ‌گاه به طور رسمی مستعمره هیچ قدرت استعمارگری نبود، اما ویژگی مستعمراتی پیدا کرد که در اثر این وضعیت، ضمن ورشکسته شدن

تولید داخلی، به صادرات موادخام و واردات کالاهای مصرفی به شرح زیر وابسته شد:

**۱- ورشکسته شدن تولید داخلی:** به عنوان مثال، صنایع دستی ایران چون بافندگی و نخ‌ریسی دچار ورشکستگی کامل شد. طبق یک آمار، در سال ۱۳۳۶ شمسی، پارچه‌های دستباف، ۲۷ درصد صادرات ایران را تشکیل می‌داد که در پایان دوره قاجار، به یک درصد رسید. با این حال، همه آنچه بر تولید ایران تحمیل شد، نتیجه فرایندهای تجاری طبیعی نبود، بلکه بخش عمده آن در نتیجه سیاست‌هایی چون «دامپینگ»<sup>۱</sup> رخ داد.

**۲- موادخام‌محور شدن صادرات:** ایران که پیش از این، برخی مصنوعات دستی را صادر می‌کرد، با تعطیلی صنایع دستی داخلی، به صادرکننده صرف موادخام و از سویی، به بازاری برای مصرف کالاهای وارداتی روس و انگلیس تبدیل شد. صادرات عمده ایران در آن زمان را مواد خامی چون ابریشم، تریاک، خشکبار، گردو، پنبه و پشم تشکیل می‌داد. درواقع، تغییر

---

<sup>۱</sup>. دامپینگ یک سیاست استعماری است که بر اساس آن، قدرت‌های استعماری با واردات کالا، کمتر از قیمت تمام شده (ارزان)، تولیدات داخلی مستعمرات را ورشکست می‌کنند.

مهم‌الگوی بازرگانی خارجی ایران در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی، جایگزینی قابل ملاحظه صادرات مواد اولیه و خام به جای صادرات محصولات ساخته شده بود. بدین ترتیب، تجارت خارجی ایران ماهیت استعماری پیدا کرد، طوری که تاجر ایرانی به عنوان عنصر غارت‌گر مواد خام ایرانی و توزیع‌کننده و عامل فروشنده خارجی عمل می‌کرد. از این طریق، تجاری شدن کشاورزی به ایران تحمیل شد.

**۳- وابستگی به واردات:** متأثر از وضعیت نیمه‌مستعمره، ایران به واردات کالاهای مصرفی وابسته شد. عمده واردات ایران هم پارچه‌های مصنوعی، قند، چای و شکر بود. جالب آن‌که، حجم صادرات ایران، پنج برابر واردات بود، اما ارزش واردات، سه برابر صادرات بود و این همان مبادله‌ی نابرابری بود که در سطور بالا اشاره شد. در اثر این وضعیت، ایران در حاشیه نظام تقسیم کار جهانی قرار گرفت، اما رقابت فشرده روس و انگلیس در ایران سبب شد که ایران به صورت نوع خاصی از مناطق حاشیه‌ای اقتصاد جهانی تبدیل شود، به گونه‌ای که تمام معایب یک مستعمره را دارا بود، اما از مزایای معدود مستعمره مانند ایجاد برخی صنایع محروم ماند. به نوشته جان فوران، بهترین گواه این قضیه، توافق روس و انگلیس در عدم‌احداث

راه‌آهن در ایران و شرایط «کامله الوداد» در قراردادهای تجاری بود که هر دوی این قدرت‌ها با زور بر ایران تحمیل کردند.

از سوی دیگر، عنصر مداخله خارجی به مهمترین رکن تعیین سرنوشت ایران تبدیل شد، به گونه‌ای که ضمن وابسته‌سازی حیات دولت در ایران به قدرت‌های استعماری (روسیه و انگلیس)، تلاش‌های بورژوازی ملی برای ایجاد صنایع نوپا در ایران در اثر این مداخله‌ها عقیم ماند و فراتر از این، تلاش‌های دولتمردان اصلاح‌گر ایرانی برای اعاده استقلال کشور و تحقق ایران قوی را ناکام گذاشت. شاهد مثال در این زمینه، سرنوشت تلخ سه صدراعظم و نخست‌وزیری است که در این زمینه گام برداشتند؛ قائم‌مقام فراهانی و امیرکبیر کشته شدند و مصدق نیز دولت‌اش با کودتایی آمریکایی - انگلیسی سرنگون شد.

درواقع، قرار گرفتن در این موقعیت، همواره برای قوی شدن ایران محدودیت‌زا بوده است، به گونه‌ای که با توجه به ضعف تولید در ایران و وابستگی آن به واردات، همواره آهنگ تراز تجاری به ضرر ایران رقم خورده است؛ موضوعی که هم‌اکنون نیز ادامه دارد. مبتنی بر این واقعیت مهم تاریخی، بخش مهمی از تعارض‌های نظام بین‌الملل با جمهوری

اسلامی ایران بهتر قابل درک است؛ بدین ترتیب که فشارهای خارجی علیه جمهوری اسلامی معطوف به آن است که موقعیت ایران را همچنان در حاشیه نظام تقسیم کار جهانی تثبیت کند و اجازه تغییر موقعیت را به ایران ندهد.

### مؤلفه‌های ضعف ایران

با توجه به آنچه گفته شد، از ابتدای دوره معاصر و حتی قبل از آن، با توجه به ضعف بنیان‌های قدرت و توسعه نفوذ خارجی در ایران، بتدریج ایران وارد دوره ضعف، زوال و انحطاط شد. تلاش‌های دو قرن اخیر رجال، دولتمردان و نهضت‌های مردمی برای تحقق ایران قوی نیز تا قبل از انقلاب اسلامی ایران ناکام ماند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با وجود تقویت قدرت درون‌زای نظام، اما هنوز ایران از نقطه‌نظر قوی شدن، با ضعف‌هایی مواجه است و به تعبیر دقیق‌تر، به بازدارندگی همه‌جانبه نرسیده است.

در توضیح باید گفت که اگرچه انقلاب و نظام اسلامی همواره داعیه‌دار قوی شدن بوده، اما چرا با وجود این داعیه‌ها این مهم تا کنون به طور کامل محقق نشده است، به وجود عوامل اساسی ضعف بنیان‌های قدرت و

لاینحل باقی ماندن مسائل ایران و در نتیجه، عدم تحقق قوی شدن ایران برمی گردد. مهمترین عواملی که در دو قرن اخیر سبب عدم تحقق کامل ایران قوی بوده اند، عبارت اند از:

**۱. ضعف توان دفاعی؛** آغاز تسلط بیگانگان بر مقدرات ایران و شکل گیری انحطاط ایران به زمانی برمی گردد که ایران در ابتدای دوره قاجار در برابر روسیه شکست خورد. در پی این شکست، روس ها و سپس انگلیس ها از تفوق نظامی خود برای کسب امتیازات اقتصادی از ایران بهره بردند که در نتیجه، این دو قدرت، به ترتیب در سال های ۱۲۰۷ و ۱۲۲۰ ه.ش کاپیتولاسیون های اقتصادی - تجاری بر ایران تحمیل کردند. در اثر اجرای این کاپیتولاسیون ها، همان طور که گفته شد، نه تنها حیات تولید در ایران نابود شد، بلکه ایران به واردات کالاهای مصرفی وابسته شد و در حاشیه نظام تقسیم کار جهانی قرار گرفت. بنابراین، آغازگاه تضعیف بنیان های قدرت به شکست در عرصه نظامی برمی گردد که منشأ این نیز به ضعف توان دفاعی برمی گردد.<sup>۲</sup>

<sup>۲</sup>. همین موضوع نشان می دهد که برخلاف جنگ شناختی دشمنان، جمهوری اسلامی ایران در حوزه تقویت توان دفاعی، در سمت درست تاریخ ایستاده است و از این طریق



**۲. ضعف تولید:** آنچه که اثر کاپیتولاسیون‌های اقتصادی - تجاری بر ایران را خسارت‌بار کرد، همانا ضعف تولید در ایران بود که سبب می‌شد، ایران همواره با مسأله «کسری تراز تجاری» روبرو شود. نتیجه کسری تراز تجاری، بدهی خارجی بود که متعاقب آن، استقراض خارجی، واگذاری امتیازات به بیگانگان، کاهش ارزش پول ملی و... روی می‌داد.

**۳. ضعف آگاهی:** به عنوان مثال، ۷۸ سال بعد از آنکه ایران در برابر روسیه شکست خورد و کاپیتولاسیون بر ایران تحمیل شد، نفت در ایران کشف شد؛ نفتی که موتور محرکه انقلاب صنعتی بود، اما شاه ایران غافل از اهمیت نفت در دنیای صنعتی و نقش آن در ژئوپلیتیک قدرت، آن را «ماده سیاه متعفن» نامید و آن را به ثمن بخش به انگلیس‌ها واگذار کرد.

**۴. روشنفکران غرب‌زده؛** زیرا نسخه اینان برای اداره کشور، «ما نمی‌توانیم» و کارویژه‌شان، «تئوریزه کردن وابستگی» بوده است. در واقع، در هر برهه‌ای از دوره معاصر تلاش شده تا اقدامی برای قوی شدن ایران انجام شود،

---

توانسته است یکی از مهمترین ضعف‌های ایران در ۲۰۰ سال اخیر را حل و رفع کند. بنابراین، نه تنها تقویت توان دفاعی منافاتی با تأمین منافع اقتصادی مردم ندارد، بلکه بدون توان دفاعی، اساس منافع مردم از بین خواهد رفت.

روشنفکران غرب‌زده با بی‌اعتنایی به آن، راه‌حل مسائل را در غرب جستجو کرده و معتقد به واردات از خارج بوده‌اند. بنابراین، با وجود نسخه روشنفکران غرب‌زده، عملاً قوی شدن در محاق قرار می‌گیرد.

**۵. نگاه استعماری بیگانگان به ایران:** بیگانگان نیز در دوره معاصر همواره به ایران نگاه استعماری داشته و درصدد استعمار آن بوده‌اند.

### **انتخابات به مثابه گرانیگاه تحقق ایران قوی**

با نگاهی مبتنی بر واقعیت‌های موجود، می‌توان گفت که در شرایط کنونی از میان عوامل عدم تحقق ایران قوی، ضعف توان دفاعی به طور کامل برطرف شده، ضعف تولید و ضعف آگاهی تا حدودی برطرف شده؛ یعنی این دو هنوز مسأله هستند. به طور دقیق‌تر باید گفت که اگرچه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از وابستگی‌های اساسی در حوزه تولید رفع شده، اما هنوز قدرت لازم در این حوزه به گونه‌ای ایجاد نشده که مانع تهاجم دشمن شود. درباره آگاهی نیز وضعیت به همین صورت است؛ بدین ترتیب که اگر چه آگاهی راهبردی و در سطح کلان ایجاد شده است از جمله آگاهی به مناسبات قدرت در نظام بین‌الملل، آگاهی نسبت به ضرورت قوی

شدن و ابزارهای آن و...، اما آگاهی عمومی هنوز با ضعف‌های جدی مواجه است. به همین دلیل، امروز دشمن در جنگ ترکیبی، تمرکز بیشتری بر جنگ شناختی دارد. در واقع، امید دشمن آن است که با جنگ شناختی و در سایه ضعف آگاهی، فاهمه یا ادراک عمومی در ایران را به سمت موردنظر خود کانالیزه کند.

چالش‌آفرینی روشنفکران غرب‌زده برای تحقق ایران قوی نیز پرقدرت در سپهر اقتصاد، سیاست و حوزه عمومی کشور حضور دارد. به عنوان مثال، این که برخی نخبگان هنوز راه‌حل مسائل کشور را در خارج جستجو می‌کنند و معتقد به اولویت برون‌گرایی نسبت به درون‌گرایی در اداره کشور هستند یا نسبت به تقویت قدرت کشور از جمله در حوزه دفاعی تمایلی نشان نمی‌دهند و یا حتی منتقد آن هستند، نشأت گرفته از نسخه‌هایی است که میراث‌دار دیدگاه‌های روشنفکران در ایران هستند. در این میان، نگاه استعماری بیگانگان نیز متغیری بیرونی است که به نوعی نتیجه عوامل چهارگانه ذکر شده می‌باشد و با رفع آن موارد، این نگاه استعماری هم‌زایل می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، اگرچه نگاه استعماری بیگانگان به ایران هنوز زایل نشده است، اما این نگاه متغیری بیرونی است که به واسطه ضعف‌های

داخلی امکان جولان در ایران پیدا می‌کند و با ترمیم نقاط ضعف داخلی، این نگاه هم از بین خواهد رفت. با توجه به آنچه گفته شد، تحقق ایران قوی اکنون با سه مانع یا چالش اساسی روبرو می‌باشد که عبارتند از:

### ۱. ضعف تولید در ایران؛

### ۲. ضعف آگاهی؛

### ۳. رسوبات روشنفکری یا تأثیرپذیری نخبگان از نسخه‌های روشنفکران غرب‌زده.

اتفاقاً میان این سه چالش، نوعی رابطه علت و معلولی وجود دارد؛ بدین ترتیب که تا زمانی که نسخه روشنفکران غرب‌زده در رأس امور کشور باشد، تولید تقویت نمی‌شود. حال در پاسخ به این سؤال که نسخه روشنفکران غرب‌زده چگونه در رأس امور کشور قرار می‌گیرد، باید گفت که نسخه روشنفکران غرب‌زده از طریق انتخابات و با انتخاب مردم در رأس امور قرار می‌گیرد، اما این که چرا مردم در انتخابات به نسخه روشنفکران غرب‌زده رأی می‌دهند، به ضعف آگاهی آنان برمی‌گردد.

نسخه روشنفکران غرب‌زده با فعالیت‌های جریان تحریف به عنوان نسخه مطلوب به افکار عمومی معرفی می‌شود و به دلیل ضعف آگاهی و البته

مشکلات عینی موجود در جامعه، نسخه مذکور از سوی افکار عمومی، معتبر تلقی می‌شود و در بزنگاهی مثل انتخابات موفق به کسب آرای مردم می‌شود. از این رو، کیفیت تعیین سرنوشت کشور و تحقق ایران قوی، بستگی وثیقی به انتخابات و نتیجه آن دارد. حال سؤال این است که اگر قرار است انتخابات و نتیجه آن منجر به رفع ضعف‌های مذکور و تحقق ایران قوی شود، چه باید کرد؟

### چه باید کرد؟

تحقق ایران قوی منوط به آن است که ابتدا با «جهاد تبیین» در برابر وارونه‌نمایی‌های جریان تحریف، نسخه روشنفکران غرب‌زده برای اداره کشور از سوی توده‌های مردم طرد شود. در واقع، با جهاد تبیین باید تلاش شود تا ضعف آگاهی توده‌های مردم با بصیرت و آگاهی صادق جایگزین شود تا آنها اسیر سم‌پاشی‌های دروغین جریان تحریف قرار نگیرند. اگر این مهم محقق شود، آنگاه نتیجه انتخابات منجر به روی کار آمدن نخبگانی می‌شود که معتقد و متعهد به تحقق ایران قوی خواهند بود و برای این مهم نیز لاجرم باید به تقویت تولید همت گمارند. مبتنی بر این واقعیت‌ها است که به تعبیر مقام معظم رهبری، «اگر جریان تحریف شکست بخورد، جریان تحریم هم شکست می‌خورد». در واقع، منظور معظم‌له آن بود که اگر با

جهاد تبیین بتوان از نسخه روشنفکران غربزده برای اداره کشور اعتبارزدایی کرد، آنگاه می‌توان بر تقویت تولید متمرکز بود و ابزار تحریم را از دست دشمن گرفت؛ زیرا تا زمانی که نسخه روشنفکران غربزده بر مصادر امور کشور حاکم باشد، تقویت تولید صورت نمی‌گیرد؛ زیرا در نسخه مذکور، اعتقادی به قوی شدن وجود ندارد.

با توجه به آنچه گفته شد، انتخابات مهمترین بزنگاهی است که کانون عمده منازعه در آن پیرامون تحقق یا عدم تحقق ایران قوی تعریف می‌شود. چنانچه در ماه‌های منتهی به انتخابات، جهادگران تبیین بتوانند در مصاف با جریان تحریف، از ایده حکمرانی و نسخه آنها برای اداره کشور اعتبارزدایی کنند، می‌توان امیدوار بود که افق‌های پیش‌روی تحقق ایران قوی؛ این کلان مسأله ایران معاصر، بیش از پیش روشن شود. مسلم است که یکی از پیش‌شرط‌های توفیق در جهاد تبیین، بهبود وضع موجود کشور به‌ویژه در حوزه اقتصادی در فرصت باقی‌مانده تا انتخابات می‌باشد.